

دهه اول محرم الحرام ۱۴۳۹ هجری قمری

مسجد جامع دانشگاه شیراز

بحث شرح حدیث شاگرد امام صادق علیه السلام

جلسه سوم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۹/۰۱/۰۲ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۶/۰۷/۰۱ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَنَتِيجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

«قال ابو عبد الله الحسين عليه السلام: وَلَكُمْ فِي [أبي] أُسْوَةٌ ۱.»

شب سوم محرم الحرام، ایام حزن و اندوه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، ان شاء الله حزن ما، اشک ما، آه ما، در این ایام مایه سرور و فرح ما در روز قیامت بوده باشد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)؛

روایت شیرینی را از امام صادق (علیه السلام) خدمت سروران خودم ترجمه می کردم که امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحابشان فرمودند: در این مدت مدیدی که در محضر ما بودید چه از ما آموختید؟ چه یاد گرفتید؟ گفت: آقا هشت مطلب یاد گرفتم؛

بنده مخصوصاً آخر روایت را به شما نگفته بودم؛ اما امشب، شب سوم محرم الحرام، آخر روایت را خدمتان عرض کنم که بهتر به روایت دل بدهید و گوش جان بسپارید.

در یک کلمه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: درستان را خوب یاد گرفتید؛ چرا؟

چون این هشت مسئله ای که شما گفتید، خلاصه تورات و انجیل و زبور و قرآن و همه کتاب های آسمانی است. همه کتاب های آسمانی اگر تلخیص بشود، خلاصه آن می شود این هشت مطلب! که پنج مورد از مطالب را خدمت عزیزان عرض کردیم.

دشمن اصلی

«السَّادِسَةُ قَالَتْ رَأَيْتُ عَدَاوَةَ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَالْخِزَابِ الَّتِي فِي صُدُورِهِمْ وَسَمِعْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا فَاسْتَغْلَتْ بَعْدَاوَةَ الشَّيْطَانِ عَنِ عَدَاوَةِ غَيْرِهِ قَالَ أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ ۲؛»

این صحابی امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت: آقا! ششمین مطلبی که در این مدت طولانی من از محضر حضرت عالی فراگرفتم و یاد گرفتم این است که من دیدم در میان مردم وقتی نگاه می کنم دشمنی های وجود دارد؛ پدرزن با داماد؛ مادرزن با داماد؛ مادرشوهر با عروس؛ برادر با برادر؛ خواهر با خواهر؛ چپی با راستی؛ راستی با چپی؛ انقلابی با کسی که خیلی به انقلاب اعتقادی ندارد. خیلی از سینه ها پر از کینه است، خیلی از سینه ها آلوده است به کینه، به عداوت، به دشمنی.

واقعیتش هم همین است و بسیار هم اثر منفی دارد. یک زائری داشتیم در عمره، یک حال خوشی نداشت، آمد پیش من گفت: حاج آقا! من هیچ لذتی از مسجدالنبی نبردم، هیچ لذتی از مسجد شجره موقع احرام نبردم، هیچ لذتی از وقتی وارد شدیم به مسجدالحرام و کعبه را دیدم از قبله مسلمانها نبردم. مشکل کجاست؟ گفتم: شما در زندگی مشکلی، گناه خیلی درشتی که به آن مبتلا باشید و ترک نکرده باشید، توبه نکرده باشید ندارید؟ گفت: نه! ندارم.

به ذهن من افتاد پرسیدم: شما ارتباط با پدرت چطور است؟! گفت: دوازده سال است با هم قهر هستیم!

آمده است مکه خانه خدا! معلوم است لذتی نمی برد، لذت عبادت را نمی چشد.

به هر حال این صحابی امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت: آقا! من دیدم مردم با هم دشمنی می کنند، کینه در دل دارند، آدم قرآن را ورق زد، دیدم همه ما بنی آدم، همه ما بشریت، یک دشمنی داریم که آن دشمن برای اینکه با او بجنگیم، کینه او را به دل داشته باشیم، دشمنی هایمان را با او هماهنگ کنیم کافی است و نوبت به دشمن دیگری نمی رسد.

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۗ»، در قرآن این آیه را خواندم که خدا فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ۗ»، شیطان با شما دشمن است پس شما نیز او را دشمن بگیرید. شما هم او را دشمن بدانید و با او رفاقت نکنید. بعضی از حجاج بیت الله الحرام وقتی می آیند و می خواهند شیطان را در جمرات رمی کنند با جدیت می گفتند: حاج آقا! ما خجالت می کشیم!

سنگ می زنیم به رقیقان، سنگ داریم می زنیم به مرادمان و به معشوقمان داریم سنگ می زنیم. ما سالها با این شیطان رفاقت کردیم، سالها سوت زد دنبالش راه افتادیم.

فرمود: من این آیه قرآن را خواندم که خدا فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۗ»، شیطان دشمن شما است، شما او را عدو بگیرید؛ «فَأَسْتَعَلْتُ بَعْدَ آوَةِ الشَّيْطَانِ عَنْ عَدَاوَةِ غَيْرِهِ»، من آدم تمام دشمنی هایم را با شیطان تنظیم کردم؛ یعنی دشمن شیطان شدم، دشمن ذراری شیطان شدم. می دانید شیطان نسل زیادی در عالم دارد، خیلی از کارها را با نسلش انجام می دهد!

جنیان که شیطان هم از طایفه جن هست، عمر زیادی دارند، قبلاً میانگین عمرشان بین هزار تا دو هزار سال بوده است. اخیراً طبق گزارش هایی که از خودشان گرفته شده است گفتند عمر ما هم کم شده است، بین هفتصد سال تا هزار سال!

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی را، ایشان در قم برای زعفر جَنّی مراسم ختم و تعزیه گرفت؛ چون خبر یقینی فوت او به ایشان رسیده بود و لذا ایشان برای زعفر جَنّی ختم گرفت.

به هر حال شیطان که اصلاً دعا کرده است، خدا هم استجاب کرده است!

به خدا گفت: خدایا! شش هزار سال برای تو عبادت کردم!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید:

«وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ ۗ»، معلوم نیست این شش هزار سال سالهای دنیایی بوده است یا سالهای آخرتی!

اگر سالهای آخرتی باشد هر یک روزش پنجاه هزار سال دنیا بوده است و لذا شیطان در ملاء اعلی معلم ملائکه بود، برای فرشتگان الهی سخنرانی می کرد.

در قبال آن عبادت طولانی که حالا چند هزار سال طول کشیده است از خدای متعال تقاضا کرد: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۗ»، خدایا تا روز قیامت زنده باشم.

خدای متعال فرمود: تا روز قیامت که نه! ولی تا قبل از قیامت تو را نگه می دارم، مشکلی نیست، وقتی وعده را گرفت که من هستم تا قبل از روز قیامت، آستین را بالا زده است تا خلق خدا را از راه به در کند. قسم هم خورده

است به ذات پروردگار «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۗ»، همه بندگان تو را گمراه می کنم.

اینکه در قرآن کریم آمده است: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۹»، همه انسان‌ها وارد جهنم می‌شوند، هر انسانی جهنم را تجربه می‌کند!

از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) پرسیدند: آقا! چطور! شما هم می‌روید؟! پیغمبر هم رفته است؟! فرمودند: بله! «جزناها وهی خامدة ۱۰»؛ ما از جهنم گذر کردیم در حالی که جهنم خاموش بود. معنی این جمله این است که حقیقت دنیا دوری از خدا است، دل‌دادن به دنیا یعنی دوری از خدا، این دل‌دادن به دنیا کار شیطان است و حقیقت این دل‌دادن به دنیا دوزخ است، آتش است. اگر انسان به این دنیا دل داد، اتکا کرد، اعتماد کرد؛ یعنی وارد دوزخ شده است. حال چقدر مبتلا بشود؟! چقدر بسوزد؟! من پزشک نیستم!

پزشک‌ها می‌گویند: سوختگی درجه دارد، سوختگی درجه یک؛ سوختگی درجه دو؛ سوختگی درجه سه؛ سوختگی درجه چهار؛ بعضی سوختگی‌ها نود درصد یا هشتاد درصد است که معمولاً هم زنده نمی‌مانند. در سوختگی‌های معنوی نیز این چنین است؛ من چند درصد به دنیا مبتلا بشوم؟ چقدر دنیا زده بشوم؟ چقدر شیطان روی گردن من سوار بشود؟ چقدر من را بی‌الاید و دنیا زده کند؟

چقدر به تعبیر قرآن «أَفَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ ۱۱»، چسبیدید به زمین! اصلاً صعود ندارید! اصلاً تکامل ندارید! اصلاً رشد ندارید!

بعضی زمینه محض هستند، زمینه محض! این برمی‌گردد به اینکه من چقدر حرف شیطان را گوش کنم، چقدر حرف خدای رحمان را گوش کنم، چقدر شیطانی زندگی کنم، چقدر رحمانی زندگی کنم. شیطان قسم خورد به خدای متعال عرضه داشت: خدایا همه بندگان تو را گمراه می‌کنم! صریح به شما بگویم که شیطان در انبیاء طمع کرده است! من و شما که جای خود داریم! سوره یوسف را دیدید وقتی زنان مصری شروع کردند پیامک فرستادند، آن موقع که تلگرام نبود، حال چگونه به حضرت یوسف پیام می‌دادند؟ این پارچه‌های سرخ را سر راه او می‌انداختند، پیغام می‌دادند. حضرت یوسف (علیه السلام) دست بلند کرد به آسمان فرمود خدایا: «وَاللَّاتَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۱۲»؛ من یوسف صدیق اگر تو کید این زنان را از من نزدایی، به آنها میل می‌کنم، من جوان هستم، من غریزه دارم، حالا پیغمبر خدا هستم؛ ولی «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ۱۳»؛ بشر هستم، در اوج جوانی هستم!

پس شیطان در پیامبران الهی هم طمع دارد، این جور نیست دندان طمعش را کشیده باشد، در آنها هم طمع کرده است و طمع دارد و خدای متعال فرمود او شما را می‌بیند؛ ولی شما او را نمی‌بینید، «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ ۱۴». اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: مثل خون در رگ‌های انسان به انسان نزدیک هست.

«{قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:} إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَجْرِي مِنْ بَيْنِ أَدَمَ بَجْرِي الدَّمِ {فَضِيئُهُ بَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ ۱۵}».

مجرد هستم، یک موجودی که ما را می‌بیند؛ ولی ما او را نمی‌بینیم مثل خون درون ما است، یک موجودی که به ما نزدیک است، قدرت هم دارد. این شیطان قسم خورده است که تو را گمراه می‌کنم. این صحابی امام صادق (علیه السلام) خوب فهمید، گفت: من فهمیدم وقتی یک چنین شیطانی با یک چنین قدرتی آمده است، قسم خورده است من را گمراه کند و با من دارد دشمنی می‌کند پس با او دشمنی کنم. چرا با پسر خاله‌ام قهر کنم؟ چرا با دامادمان به هم بزنم؟ چرا زن و شوهر با هم دعوا کنند و کینه هم را به دل بگیرند؟ شما هیچ کجا در هیچ سوره‌ای به اندازه سوره طلاق میانگین اگر بگیریم، نسبت به آیات سوره طلاق که سوره کوچکی است، در هیچ سوره‌ای به اندازه سوره طلاق خدای متعال امر به تقوا نکرده است! چرا؟ چون در بحث اختلافات خانوادگی متأسفانه جایگاه مذبح تقوا است، جای ذبح تقوا است؛ یعنی این زن و شوهر

با هم خوب بودند، گل می گفتند، گل می شنیدند، چهارتا بچه دارند، با هم زندگی کردند، حالا زدند به تیپ هم، جووری پشت سر هم حرف می زنند گویا این زن هیولا است و مثلاً آن مرد چرچیل است! آن قدر تنفر! این کار شیطان است.

قرآن کریم فرمود یا درست زندگی کنید یا درست جدا بشوید، «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۱۶»، یا مثل آدم بایست زندگی کن با زنت، عیال تو است، زندگی کن با شوهرت، شوهر تو است یا می خواهید جدا بشوید مثل آدم جدا بشوید!

محضررداری بود در تهران سی و پنج سال محضر دار بود، به من می گفت: حاج آقای رضایی! من یک مورد یادم است طلاق صورت گرفته است، زن و شوهر با دسته گل آمدند داخل محضر شدند، تمام موارد دیگر فحش و فحش کاری بوده است!

چرا؟ چون این کار، کار شیطان هست.

پس مسئله ششم این شد این صحابه امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت: آقا! من دیدم مردم کینه به دل دارند از یکدیگر، آن کسی را و آن موجودی را که باید کینه اش را به دل داشته باشند و تمام عداوت ها را با او تنظیم کنند، او را از یاد بردند.

چرا ما به آمریکا فحش می دهیم؟! چرا به اسرائیل فحش می دهیم!؟

می گویم اینها عمله و اكله شیطان هستند!؟

مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) که فرمود: شیطان بزرگ هستند. چرا ما با داعش بد هستیم؟! می گویم اینها دارند اسلام را بدنام می کنند، اینها عمله و اكله شیطان هستند، ما باید با شیطان بد باشیم، با هر کسی که شیطانی است.

بگذارید یک مقداری صریح تر حرف بزنم حتی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به ما دستور دادند، خانم ها گوش بدهند، از فردا به دوستانشان بگویند، یک موقع ناراحت نشوند، اگر آقایان به این دستور عمل کردند که نمی کنند!

البته در روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) این چنین آمده است: «{أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي} بُجُوهٍ مُكْفَهَرَةٍ ۱۷».

روبه رو می شوید با یک انسانی که دارد کبیره به جا می آورد، دارد گناه کبیره می کند، تذکر می دهید گوش نمی کند، امر به معروف می کنید گوش نمی کند، نهی از منکر می کنید گوش نمی کند، دستور بعدی فرمود سه تا کار باید بکنیم، اول در دل از او منزجر باشید؛ جمله اباعبدالله (علیه السلام) این بود رو کرد به آسمان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرَهُ الْمُنْكَرَ ۱۸»، خدایا تو می دانی من قلباً کار خوب را دوست دارم، من قلباً از کار بد بدم می آید، اول دل باید آزرده باشد.

دوم فرمود با این انسان با ترش رویی برخورد کنید، نه با خوش رویی!

این خانمی که عالم و آدم به او گفتند: این جووری بیرون نیاید، حق الناس است، شما دارید مردم را گمراه می کنید، جوانان را تحریک می کنید، جوان من عزب است، به گناه مبتلا می شود، گوش نمی کند؛ بلکه بدتر می کند، باید با ترش رویی با او روبه رو بشوید.

خدای من شاهد است اگر بدحجاب های ما اخم و تخم می دیدند، دوروزه خوب حجاب می شدند، از بدحجابی دست برمی داشتند؛ اما وقتی می بیند، همه نگاه می کنند، در دلشان قند آب می شود، نگاه هم نگاه خریدارانه است، یک مقدار هم این لب و لوجه آب می افتد، فردا بدتر می کند. اگر کسی کبیره ای مبتلا شد به او ترش رویی کنید.

یک بنده خدایی که فوت کرد نزد مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) سخنرانی کرد، القابی برای مرحوم امام (رحمت الله علیه) به کار برد که ما معمولاً راجع به امام معصوم به کار می بریم، شاید هم نیت خیر داشت، در تاریخ ثبت شده است، عزیزان بروند ببینند، چنان مرحوم امام تند با این شخص برخورد کردند، چنان تند برخورد کردند!

فرمودند: من ممکن است باورم شود، من یک طلبه بیش نیستم، این حرف ها حرف های درستی نبود. چرا؟

چون اگر کسی خطایی کرد که باید با او درستی کرد پس باید با او درستی کرد تا تمام شود.

مطلب ششم یک کلمه اگر بخواهیم به آن عنوان بدهیم دشمنی با دشمن اصلی است. این جور نباشد که دشمن اصلی را فراموش کنیم، به دشمنی ها و کینه های فرعی پردازیم. مؤمن نباید کینه مؤمن را به دل داشته باشد، قبلاً این روایت را برایتان خواندم که به ما دستور دادند حداکثر زمان قهر بین دو تا مؤمن سه روز است، با رفیقان قهر

کردید سه روز بیشتر نشود. اگر از سه روز گذشت هر دو مغضوب پروردگار هستند. لذا در تاریخ داریم نقاری (نزاعی) بین امام حسین (علیه السلام) و محمد بن حنفیه پیش آمد با اینکه محمد بن حنفیه انسان عزیزی است، اسمش را پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) انتخاب کرده است و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بشارتش را داده است. علی بن ابی طالب (علیهما السلام) خیلی او را دوست دارد، آن قدر دوست دارد که در وصیت نامه هنگام ارتحال علی بن ابی طالب (علیه السلام) به امام مجتبی (علیه السلام) گفتند: هوای محمد را داشته باشید، می دانید من دوستش دارم. محمد حنفیه در زمان خودش اول شجاع جهان اسلام است، از نظر زور بازو و قدرت، از فقهای اهل بیت (علیهم السلام) است.

محمد بن حنفیه با امام حسین (علیه السلام) نقاری بینشان پیش آمد؛ روز سوم نزدیک غروب پیغام داد به سیدالشهدا (علیه السلام) که آقا من شنیدم روایت است که اگر دو تا مؤمن با هم کینه ای، قهری داشته باشند، هر کس زودتر بشتابد به سوی آشتی روز قیامت او زودتر وارد بهشت می شود و من نمی خواهم روز قیامت زودتر از شما وارد بهشت بشوم من منتظر هستم!

یا الله شما بلند شوید، بیایید دیدن من!

امام حسین (علیه السلام) هم بلند شدند و آمدند دیدن او و به این سفارش محمد بن حنفیه گوش کردند. گرچه امام اگر هم نمی آمدند گردی بر دامنشان نمی نشست؛ چون امام مؤدب است و ادب می کند، احکام در مورد او متفاوت است.

پس از شیطان اصلی از دشمن اصلی از کسی که مثل خون به ما نزدیک است، صبح تا شب ما را رصد می کند که بتواند بلغزاند، بتواند به خطا وادار کند، از او نباید غافل بشویم، این جمله ای که اول نماز می خوانید؛ چرا استعاذه می گوید؟

چرا گفتند اول نماز اعوذ بالله بگویند؟

چون در نماز نیز ول نمی کند، در نماز هم دست بر نمی دارد، فرمود اول نمازتان هم بگویند: اعوذ بالله من الشیطان رجیم که معنایش پناه بردن به خدا از شیطان است.

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ۱۹.»

این آیه را معنی کنم که درمان درد ما است و رد بشوم، از این فقره سؤال می کنند آقا چه جور باید با شیطان مقابله کرد؟

حالا شیطان با این توصیفات قسم خورده است که بنده را گمراه کند، چه جوری با او مقابله کنم؟

قرآن کریم فرمود: اگر می خواهید شیطان وقتی حمله کرد نه یک نفر، یک گروه شیاطین حمله کردند به شما، تنها راهش این است بچسبید به ریسمان یاد الهی و ذکر خدا، اگر چسبیدید چشمتان باز می شود و راه را می بینید، در چاه نمی افتید.

تنها راه مقابله با وسوسه های شیطانی آیه قرآن است که بلد هستید اولش را من بگویم باقی اش را شما بخوانید:

«{الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ} أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۲۰.»

شیطان کارش تشویش دل است، مشوش بودن کار خراب کن است، آن چیزی که درمانش است یاد الهی است. خاطره ای از مرحوم آیت الله بهجت (رحمت الله علیه) خدمتان عرض بکنم خیلی به ایشان مراجعه می شد برای درمان وسواس که در خانم ها خیلی وجود دارد، در طهارت و نجاست گاهی بیشتر است و من می شناسم خانواده هایی را که با وسواس از بین رفته است!

مرحوم آیت الله بهجت (رحمت الله علیه) می فرمودند: درمان وسواس تکثیر و اکثار ذکر شریف لا اله الا الله است. اگر کسی به وسوسه فکری دچار است، اگر کسی وسواس در طهارت و نجاست دارد، هرگونه وسواسی، وسواسی که طبق گفته امام صادق (علیه السلام) کار شیطان است، راهش اکثار و زیاد گفتن لا اله الا الله است.

به روح مرحوم آیت الله بهجت هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم).

تا این جمله را آن شاگرد گفت، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَحْسَنَتْ وَاللَّهِ»، درست فهمیدید؛ بارک الله.

«السَّابِعَةُ قَالَ رَأَيْتُ كَدْحَ النَّاسِ وَاجْتِهَادَهُمْ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَسَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرِّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ فَعَامَتُ أَنْ وَعَدَهُ وَقَوْلُهُ صِدْقٌ فَسَكَّتُ إِلَى وَعَدِهِ وَرَضِيْتُ بِقَوْلِهِ وَاسْتَعَلْتُ بِمَا لَهُ عَلَى عَمَّالِي عِنْدَهُ قَالَ أَحْسَنَتْ وَاللَّهِ ۲۱؛»

می گوید: من دیدم همه مردم صبح تا شب دارند می دوند، دنبال روزی، دنبال پول، طبیعتاً این جور است! یکی از بحران‌های کشور ما بحران اشتغال است، اشتغال مال چیست؟ مال درآمدزایی!

درآمد مال چیست؟ بگذار خرج کند، روزی داشته باشد، رزق داشته باشد.

می گوید: من دیدم مردم کدح دارند و اجتهاد یعنی کوشش دارند در طلب رزق. قرآن را ورق زدیم به یک آیه رسیدیم قلبم مطمئن شد، دیگر غم و غصه روزی نخوردم. این گفتار خدا را در قرآن شنیدم: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ۲۲»؛ چقدر آیه شیرین است. چه آیه‌ای را انتخاب کرده است!

خدای متعال می‌فرماید من جن و انس را آفریدم برای یک هدف! عبادت، عبودیت، بندگی، خدامحوری و دور حق گشتن؛ این هدف را از آفرینش داشتم. بلافاصله خدا می‌فرماید: نخواستم کسی را روزی بدهند! من نخواستم به کسی آن‌ها طعام بدهند! آن کسی که روزی می‌دهد خدا است، روزی‌رسان پروردگار است.

در آیه دیگری به صراحت فرمود: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ۲۳»، هر جنبنده‌ای روی عالم و روی کره خاکی و در آسمان‌ها که دارد زندگی می‌کند، روزی می‌خواهد.

خدا می‌گوید من دارم روزی می‌دهم به پشه‌ها؛ به مارها؛ به مورها؛ به ملخ‌ها به ماهی‌ها؛ از وال بگیرد تا ماهی‌های کوچک؛ به پرندگان؛ به چرندگان؛ به خزندگان؛ در بعضی از مناطق کره خاکی وادی النمل داریم؛ یعنی چند صد میلیون یا میلیارد، یک‌دفعه می‌بینید مورچه است و اینها روزی می‌خواهند. من دیدم بعضی از عکس‌ها را در بعضی از بیابان‌ها، این مارها روی هم می‌لولند، چند ده هزار مار، اینها روزی می‌خواهند. ببرها روزی می‌خواهند، پرندگان روزی می‌خواهند، درختان روزی می‌خواهند، ماهیان کف دریا روزی می‌خواهند.

خدا فرمود: روزی دادن کار من است، مگر کار شما است؟! مگر شما دارید روزی می‌دهید؟! اصلاً نمی‌شناسید!

هنوز که هنوز است بشر دارد گونه‌های حیوان کشف می‌کند! گونه‌های گیاه دارد کشف می‌کند! کشف می‌کند؛ یعنی تا حالا نمی‌شناخت این موجود را، نمی‌شناخت که بخواهد بداند چه هست؟ چه می‌خورد؟

چقدر می‌خورد؟

چه زمان می‌خورد؟

نسلش مال چه زمان است؟

گاهی قبل از خلقت بشر است.

خداوند فرمود من دارم روزی می‌دهم، آن وقت به همه روزی می‌دهم، به ثقلان! یعنی آن دو موجودی که سنگینی کره زمین مال آنها است؛ یعنی انس و جن؛ سنگینی جهان هستی مال بنده و شما همراه با جنیان است. تازه جن هم طفیلی انسان است. فرمود به اینها روزی نمی‌دهم؟! معلوم است که روزی می‌دهد.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ۲۴»؛

روزی می‌دهد، با قوت هم روزی می‌دهد.

این را که فهمیدم در قرآن چه کردم؟! «فَعَلِمْتُ أَنَّ وَعْدَهُ وَقَوْلُهُ صِدْقٌ»؛ فهمیدم خدا حرفی بزند راست می‌گوید، وعده خدا تخلف‌بردار نیست. اگر

می‌گوید روزی می‌دهم واقعاً روزی می‌دهد. «فَسَكَتُ إِلَىٰ وَعْدِهِ وَرَضِيْتُ بِقَوْلِهِ»؛ این سخت است! اینکه من به وعده الهی اطمینان کنم.

به این آقا پسر که بیست و هشت سالش است می‌گویم: چرا زن نمی‌گیری؟! می‌گوید: حاج‌آقا! خرج خودمان را به‌زور در می‌آوریم

می‌گویم: معنی این جمله می‌دانید چیست؟! معنی این جمله این است که خدایا من یک نفر باشم شما می‌توانی من را روزی بدهی، دو تا شدیم دیگر نمی‌توانی!

سه تا شدید دیگر اصلاً نمی‌توانی! نعوذ بالله! و حال اینکه فرهنگ شیعه، فرهنگ روایات ما این است، ائمه به ما یاد دادند «إِنَّ الْمَالَ مَعَ الْأَهْلِ وَالْعِيَالِ»، ثروت، مکتب و مال با اهل و عیال است؛ یعنی با زن و زندگی است تا ازدواج نکنی روزی ات گسترده نمی‌شود، نه اینکه صبر کنی خانه و ماشین و شغل و کار و... سپس بروی ازدواج کنی! آقا سیزده سالگی بالغ شده است الان بیست و نه سالش است! چقدر در این مدت به خطر افتاده است؟! چقدر عزوبت، پدری از او درآورده است؟! چرا؟! چون این یک جمله را نتوانسته است با خودش حل کند که این صحابی امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فَسَكَّنْتُ

إِلَى وَعَدِهِ وَرَضِيْتُ بِقَوْلِهِ»، من اطمینان کردم به این وعده الهی! بگذارید آیه صریح ترش را بخوانم:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۚ».

بی همسرانتان را همسر بدهید، اگر فقیر باشند خدا روزی می‌رساند، تجربه هم شده است، چه دختران، چه پسران، قبل از ازدواج چیزی ندارند، با ازدواج است که زندگی راه می‌افتد و شروع می‌شود! این وعده الهی است که اصلاً تو ازدواج کن من از فضل خودم تو را بی‌نیاز می‌کنم. آیه قرآن است، روایت نیز نیست تا بگویم سندش فلان است.

آمد پیش رسول گرامی اسلام گفت: آقا! مشکل مالی دارم! فرمود: زن بگیر! (من یک‌ذره از بانوان پشت پرده می‌ترسم؛ ولی روایت است دیگر!) زن گرفت خبری نشد! آمد پیش رسول خدا گفت: یا رسول الله خبری نشد! فرمود: یک زن دیگر بگیر! دومی را گرفت خبری نشد! آمد پیش رسول خدا گفت: یا رسول الله خبری نشد! فرمود: یک زن دیگر!

سومی را گرفت، روزی راه افتاد! (حالا شما خیلی عمل نکنید! ما که کتک را امشب خوردیم!) به هر حال اصلاً مایه بهره‌مندی از مواهب، ازدواج است. این متن دین ما و متن قرآن ما است. فرمود: من به این وعده اطمینان کردم حال چه کردم؟! آخر روایت را ببینیم؛ اول آیه بود خدا فرمود: من جن و انس را آفریدم برای عبادت، فضولی نسبت به روزی ممنوع است. روزی‌ات با من! کارت را بکن!

به تعبیر امام صادق (علیه السلام) در روایتی (این آقا هم همان روایت مد نظرش بوده است) فرمود: خدا یک رشته کارها را از بشر خواسته است، یک رشته را به گردن خودش گرفته است، بشر آمده است جای این دو تا را دارد عوض می‌کند! روزی چهارده ساعت دنبال روزی می‌دود! نیم ساعت حال ندارد عبادت کند! خدا گفت: عبادت کن روزی هم با من! البته به دنبال روزی حلال رفتن خودش عبادت است، منتهی حلال که خیلی هم کم پیدا می‌شود! خدا روزی کند بتوانیم روزی حلال داشته باشیم.

«صَلِّ اللَّهَ عَلَيْهِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.»

شب سوم ماه محرم و شب دردانه سیدالشهدا، (علیه السلام) سه‌ساله اباعبدالله (علیه السلام)، رقیه خاتون (علیها السلام)، با آن خوابی که دیده است و با آن جریانی که دارد؛ من برای اینکه مجلس آماده بشود، خوابی را که در همان ایام، رقیه خانم این خواب را دیده است، دختر دیگری از اباعبدالله (علیه السلام) نیز دیده است، منتهی چون بزرگ بوده است تحمل کرده است، توانسته است خودش را به یک معنا مدیریت کند، خواب را خدمتتان عرض بکنم بر اساس نوشته مرحوم سید بن طاووس در کتاب لهوف.

مرحوم سید در لهوف این خواب را از سکینه خاتون نقل می‌کند: «فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الرَّابِعَ مِنْ مَقَامِنَا، رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ [رُؤْيَا]»، سکینه خاتون (علیها السلام) می‌گوید: من روز چهارمی که به شام وارد شده بودیم و در آنجایی که اسکان یافته بودیم؛

مستحضر هستید در حقیقت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در یک ساختمان نیمه‌ساخته، متروکه، در

محدوده کاخ یزید اسکان داده شدند، هم به دربار نزدیک بودند، هم قابل مدیریت بودند، هم مکانی بود که به تعبیر امام سجاد (علیه السلام) «لایقینا من حرولابرد»، نه گرما، نه سرما، هیچ کدام را محافظت نمی کرد؛ یک ساختمان نیمه ساخته شده، متروکه، مخروبه بوده است، گویا می خواستند بسازند بعد رها کردند، اینجا اهل بیت (علیهم السلام) را اسکان دادند.

اینجا چهل منزل راه آمده بودند، ام کلثوم (سلام الله علیها) نقل کرده است: همه پوست های ما ترک برداشته بود، همه صورت های ما خشک شده بود و خون می آمد. با وجود این فضا در این خرابه سکینه خاتون خواب دیده است. «رایت امرأة را کبة فی هودج ویدها موضوعة علی رأسها»، دختر امام حسین (علیه السلام) می گوید: من در خواب دیدم یک خانمی سوار بر هودج، از آسمان پایین آمد در حالی که دستش روی سرش است، دستانش را بر سرش گذاشته است. «فسألت عنها فقیل لی: هذه فاطمة بنت محمد أمّ أبیک» پرسیدم این خانم چه کسی است؟

گفتند: فاطمه است، دختر پیغمبر، امّ أبیک، مادر پدرت است. از اینجا دقت کنید سکینه خانم دارد خوابش را تعریف می کند:

«فقلت: واللّه لا نطلقنّ إلیها ولا خبرنّها بما صنع بنا.»

قسم یاد کردم در خواب گفتم الان می دوم پیش مادرم می گویم با ما چه کردند. «فسعیّت مبادرة نخوها حتّی لحقت بها.»

دوان دوان رفتم به سمت فاطمه (سلام الله علیها)، «فوقفت بین یدیها أبکی.» در مقابل بی بی ایستادم اشک های من جاری بود.

سکینه می گوید:

«وأقول: یا أمّاه جحدوا واللّه حقنا، یا أمّاه بددوا واللّه شملنا، یا أمّاه استباحوا واللّه حریمنا، یا أمّاه قتلوا واللّه الحسین علیه السلام أبانا.»

گفتم یا أمّاه مادر جان حق ما را انکار کردند شیرازه زندگی ما را از هم پاشیدند، مادر! حرمت ما را شکستند، حسین (علیه السلام) را کشتند.

همین طور دارد با مادر صحبت می کند در خواب، می گوید: فاطمه (سلام الله علیها) این جوری به من جواب دادند:

«فقال لی: کئی صوتک یا سکینه فقد [فقد أقرحت کیدی وقطعت نیاط قلبی] قطعت نیاط قلبی، هذا قمیص أبیک الحسین

علیه السلام لا یفارقی حتّی ألقى الله [به].»

یا سکینه خاموش شو! دیگر نگو! چرا؟

جگرم را آتش زدی، کبدم را سوزاندی!

از زیر چادر یک پیراهنی بیرون آورد، فرمود: این پیراهن حسین (علیه السلام) هست. این پیراهن را از خودم جدا نمی کنم تا روز قیامت ۲۶.

در روایات هم داریم روز قیامت ملائکه صدا می زنند سرها پایین دختر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می خواهد رد بشود!

فاطمه (سلام الله علیها) بر ناقه ای از نور می آید وسط محشر می ایستند، پیراهن خونی اباعبدالله را روی دست می گیرد، به خدا عرضه می دارد خدایا آدمم برای شفاعت.

بیایم سراغ ماجرای رقیه (سلام الله علیها) که گفته بودند به بچه ها که حالا بابا سفر است احیاناً می آید من در تاریخ دیدم وقتی وارد مجلس یزید شدند، این بزرگ ترها جلوی چشم بچه ها را گرفتند؛ اما در مجلس عبیدالله از دست

در رفت، بعضی از بچه ها دیدند و پرسیدند از زینب کبری: «عمّتاه هذا رأس من؟»

این سر چه کسی است؟

اما در مجلس یزید جبران شد جلوی چشمها کم و بیش گرفته شد.

خواب بابا دیده است، دختر آمده است از خواب پریده است، داستان را بلد هستید، سر را روی طبق گذاشتند، آوردند داخل این خانه خرابه، تعبیر آنهایی که نقل کردند این است: به عمه گفت: عمه جان من میل به غذا ندارم! گفت:

نمک در سفره ما خیزران بود

چهل شب نان ما زخم زبان بود

اینها اهل غذا نبودند در این مدت!

زینب کبری (علیها السلام) فرمود: دختر برادرم آنچه تو می خواهی و می طلبی زیر روپوش است؛ روپوش را برداشت آنهایی که نقل کردند چند تا جمله بیشتر نقل نکردند؛ یعنی به سه چهار جمله بیشتر نکشید. یک نگاهی به این سر بریده کرد اَبَتاه! ای مادرهایی که دختر کوچک دارید! صدا زد: اَبَتاه!

اولین سؤال این است راجع به خودش نیست، اولین سؤال راجع به بابا است، فرمود: «اَبَتاه! من الذی قطع وریدک؟» چه کسی گلویت را بریده است؟

«من الذی خضب شیبک بدمک؟»

چه کسی محاسنت را به خون آغشته کرده است؟

«من الذی ایتمنی علی صغرسنی؟»

بابا چه کسی من را در این کوچکی یتیم کرده است؟

خم شد لبها را گذاشت، روی صورت بابا!

گفتند: الحمد لله بچه خوابش برده است! چیزی نگذشت دیدند سر از دست جدا شد!

دستها را بیاور بالا سه مرتبه بگو: یا حسین...

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

فهرست منابع

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۴، ص ۳۸۲.
۲. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مكتبة الفقيه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ دیلمی، حسن بن محمد. ۱۳۷۱-۱۴۱۲. إرشاد القلوب (دیلمی). ۲ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، ص ۲۹۹.
۳. سوره فاطر، آیه ۶.
۴. سوره فاطر، آیه ۵.
۵. سوره فاطر، آیه ۶.
۶. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغه: و هو مجموع ما اختاره الشریف ابوالحسن محمدالرضی بن الحسن الموسوی من کلام ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۲۸۷.
۷. سوره حجر، آیه ۳۶.
۸. سوره حجر، آیه ۳۹.
۹. سوره مریم، آیه ۷۱.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، قاضی سعید قمی، محمد سعید بن محمد مفید، و حبیبی، نجف قلی. ۱۴۱۵. شرح توحید الصدوق. ۳ ج. تهران - ایران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ج ۱، ص ۵۴۲.
۱۱. سوره توبه، آیه ۳۸.
۱۲. سوره یوسف، آیه ۳۳.
۱۳. سوره کهف، آیه ۱۱۰.
۱۴. سوره اعراف، آیه ۲۷.
۱۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۶۷، ص ۴۲.
۱۶. سوره نساء آیه ۱۹.
۱۷. غفاری، علی‌اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ص ۵۹.
۱۸. حائری، محمد بن ابی طالب، و کریم، فارس حسون. ۱۴۱۸-۱۳۷۶. تسلیة المجالس و زینة المجالس الموسوم بـ«مقتل الحسین علیه السلام». ۲ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۵.
۱۹. سوره اعراف، آیه ۲۰۱.
۲۰. سوره رعد، آیه ۲۸.
۲۱. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مكتبة الفقيه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ دیلمی، حسن بن محمد. ۱۳۷۱-۱۴۱۲. إرشاد القلوب (دیلمی). ۲ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، ص ۲۹۹.

۲۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶-۵۸.

۲۳. سوره هود، آیه ۶.

۲۴. سوره ذاریات، آیه ۵۶-۵۸.

۲۵. سوره نور، آیه ۳۲.

۲۶. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵.
عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسة الإمام المهدي
(عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.